

آلمان: موتور محرک اقتصاد اروپای جدید

شد توزع چهره خود را نشان ندهد، هرگز موفق نمی‌شد اتحاد دو آلمان را به صورت موفق امروزی عملی نماید. حکومت فدرال، در اولین سالهای وحدت دو آلمان برای جبران کسری بودجه ناشی از این وحدت مالیاتهای سختی را بر ملت آلمان تحمیل کرد که از جمله آن ۷/۵ درصد مالیات بر درآمد تحت عنوان «مالیات همبستگی» بود که هنوز هم

کشورهای جهان تبدیل خواهد شد. لودلف فن و ارتنبرگ رئیس فدراسیون صنایع آلمان می‌گویند: «در یک نگاه به رشد اقتصادی جهان در بلندمدت نمی‌توان آلمان را نادیده گرفت، ما هسته مرکزی اقتصاد در اروپای نوین هستیم.»

کریستوفر فلوکتون یک اقتصاددان دانشگاه سوری در انگلیس می‌گوید: «در تضاد میان تسنوری و

امریکا سرانجام با اعمال تمهیدات پیچیده و فشارهای غیرمعمول بر اقتصاد خود؛ همچون ایجاد تحول در بازار مالی و نقدینگی، برقراری دستمزدهای پایین، اعمال سیاستهای جدید مالیاتی، آزاد گذاشتن بیشتر کارفرمایان در استخدام و اخراج کارکنان، تضعیف اتحادیه‌های کارگری، کاهش دادن ارزش برابری دلار در مقابل سایر ارزها بمنظور افزایش حجم و ارزش صادرات و وادار کردن شرکتها به برگزیدن سیاستهای صرفه‌جویی و کاستن از هزینه‌ها، خود را لنگان لنگان از رکودی که سالها دامنگیرش بود بیرون کشید و به اقتصاد خود جانی دوباره بخشید، اما چگونه است که آلمان بدون اعتنا به تمهیداتی از این دست بر قله یکی از مقتدرترین اقتصادهای جهان ایستاده است؟

آلمان با یک واحد پولی نیرومند که همچون ستونی پرابهت بر دلار تضعیف شده امریکا سایه افکنده، امسال به رشدی برابر ۲/۹ درصد خواهد رسید. می‌گویند زنبورها بدون آنکه هیچیک از قوانین انروودینامیک و پرواز را رعایت کنند از ماهرترین پروازکنندگانند. اقتصاد آلمان به این زنبورها تشبیه شده است: آلمان به رغم داشتن قوانین و مقررات اندک اقتصادی، بازارهای توسعه نیافته مالی، پرداخت بالاترین دستمزد به کارگران و برقراری کمترین ساعات کار و نادیده گرفتن همه عناصری که در اقتصاد مدرن، بکار گرفته می‌شود بالاترین استاندارد زندگی را به ملت خود اعطا کرده است. بدیهی است چنین اقتصادی بدلیل داشتن پولی بسیار نیرومند و هزینه‌های بسیار بالای رفاه اجتماعی از تهدید در امان نیست و بسیاری از کارشناسان معتقدند بروز اختلال در چنین اقتصادی قریب‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر است. با اینحال براساس یک پژوهش که از سوی انستیتو بین‌المللی مدیریت توسعه واقع در سوئیس انجام شده، آلمان در میان ۷ کشور ثروتمند اروپا و کمی پس از سوئیس در مرتبه ششم و بالاترین رشد و رفاه را در این قاره دارد، براساس همین پژوهش آلمان با بیرون کشیدن خود از زیر تأثیر و ضربات مهلکی که در جنگ دوم جهانی تحمل کرد، آینده‌ای درخشان در اقتصاد و صنعت و تجارت دارد و در سال ۲۰۳۰ به اتفاق ژاپن، امریکا و چین به یکی از مقتدرترین

عمل، بویژه در عرصه ایده‌های بازار آزاد که امریکا و انگلیس پیشگامان آن هستند بوضوح دیده می‌شود که آلمان کاپیتالیسم آمریکایی-انگلیسی را نه پسندیده و نه اجزا کرده است.، شاید بتوان گفت برجسته‌ترین بخش از مدلی را که آلمان انتخاب کرده «بازار اجتماعی در اقتصاد» است که سابقه‌ای سنتی در آن کشور دارد؛ به همین دلیل ارقام هنگفتی که آلمان شرقی سابق به صورت سوبسید جذب می‌کند و سالیانه بالغ بر صد میلیارد دلار است نتوانسته ضربه‌های خردکننده‌ای بر اقتصاد آلمان وارد کند و تا زمانی که هزینه‌های رشد اقتصادی در آلمان شرقی از سوی خود این بخش از خاک کشور تأمین نشود آلمان در سالهای آینده، و شاید تا سال ۲۰۰۴ که سطح زندگی در دو سوی آلمان به یکدیگر

نزدیک خواهد شد باری بسیار سنگین را باید متحمل شود.

درآمد بالا، پس انداز بیشتر

آلمان بدون اعمال یک مدیریت سخت و محشن از سوی بانک مرکزی که علیرغم تحمل هزینه‌های سنگین برای کمک به بخش شرقی کشور که موجب



دریافت می‌شود.

به دلیل بالا بودن دستمزدها در آلمان، خانواده‌های آلمانی می‌توانند پس‌انداز کنند که میانگین آن ۱۱ درصد درآمد خانواده و دوبرابر میزان پس‌انداز خانواده‌های آمریکایی است، بدهیهای خارجی آلمان از تمام کشورهای اروپایی کمتر است و رقمی اندک از تولید ناخالص ملی را

تشکیل می‌دهد، با اینحال چنین اقتصادی هم مصون از ضربه پذیری نیست، ارزش بالای مارک آلمان که در دو سال و نیم گذشته بیست درصد نسبت به دلار آمریکا افزایش داشته صادرات آلمان را که باید با مارک گران قیمت فروخته شود تهدید می‌کند و خریداران خارجی به آمریکا، انگلیس و ایتالیا که پولی ضعیف دارند هجوم آورده‌اند. همین اخیراً دایملر-بنز بزرگترین گروه صنعتی آلمان با اعلام از دست دادن یک میلیارد دلار در شش ماهه اول سال بازارهای آلمان را لرزاند.

دایملر-بنز برای مصون ماندن از چنین ضرباتی که ناشی از افزایش بهای مارک است و معلوم هم نیست در کجا متوقف شود به برنامه‌های خود برای انتقال بخش‌هایی از صنایع به خارج از کشور سرعت بخشیده است. گرچه آمار فروش اتومبیل‌های بنز هنوز قوس صعودی دارد ولی بخش هوا-فضائی آن بدلیل پرداخت ۷۰ درصد هزینه‌ها بصورت مارک بیش از صنایع دیگر لطمه دیده است.

افزایش ارزش مارک برای آلمان آزاردهنده است؛ زیرا آلمان پس از ایالات متحده آمریکا بزرگترین صادرکننده کالا در جهان است و اقتصادش بیش از آمریکا و ژاپن به صادرات متکی است.

با این حال آلمان از پول قدرتمندش احساس غرور می‌کند زیرا مزایایی نیز برایش دارد؛ تورم را مهار می‌کند، موجب می‌شود نرخ بهره پائین نگهداشته شود، واردات کشور و به ویژه نفت ارزان تمام می‌شود و خریدهای خارجی از پولک‌های کامپیوتر گرفته تا مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات داروسازی به قیمتی نازل انجام می‌گیرد؛ سال گذشته شرکت عظیم داروئی هوخست موفق شد یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار از شرکت امریکائی ماریون مارل دارو خرید کند که مقدار مواد اولیه دریافت شده با مارک ضعیف بسیارگران‌تر از این مبلغ تمام می‌شد.

مارک به علت ارزش بالایش با توجه به قدرت گرفتن پولهای رقیبهای او مانند ژاپن، و همسویی فزاینده پولهای اروپائی با مارک در سیستم پولی اروپا، مانند واحدهای پول هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، فرانسه، اتریش و سویس که چهل درصد صادرات آلمان به این کشورها انجام می‌شود ضربه‌پذیری کمتری پیدا می‌کند.

سهم آلمان در کل صادرات اروپا در پنجسال گذشته کاهشی اندک داشته و از ۲۱ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۹/۵ درصد در سال ۱۹۹۵ تنزل کرده است که با توجه به قدرت خرید مارک تأثیری بسیار ناچیز بر اقتصاد آلمان گذاشته است. اولریخ رام اقتصاددان

عالی مرتبه در بانک تجارت آلمان می‌گوید: «کشورهائی که ارزش پول خود را کاهش می‌دهند تا مراحل سریع رشد و توسعه را طی کنند و به تولیدات صنعتی آلمان نیز نیازمندند ترجیح می‌دهند همچنان از آلمان خرید کنند زیرا با نگاهی به نوسانات مارک در بلندمدت می‌بینیم که قدرت گرفتن مارک چندان مسئله‌ای ایجاد نکرده است، ما به این پدیده در طول دهه‌های گذشته خو گرفته‌ایم و همواره توانسته‌ایم مارک قدرتمند را از ضربات جانبی ایمن بگردانیم. از این گذشته تاریخ نشان داده که راه کاهش ارزش پول در رقابت جهانی به‌ین‌بست ختم می‌شود وگرنه برزیل که ارزش رسمی پولش را بارها کاهش داده حالا باید به موتورخانه نیرومند یک اقتصاد پویا تبدیل شده باشد.

صاحبان صنایع و بازرگانان آلمانی چندان از سیاست‌های اقتصادی و رفاهی دولت راضی نیستند و می‌گویند چرا آلمان باید بالاترین دستمزدها را به کارگران پرداخت کند، (سی و یک دلار و چهل سنت در هر ساعت که در آمریکا ۱۷ دلار و سی و شش سنت است.) و بالاترین مزایای شغلی را مثلاً در مورد ساعات کار که کمترین در جهان است (با میانگین ۳۵ ساعت در هفته) و بیشترین تعطیلات سالانه (با میانگین سی روز در سال) که همه اینها برای کارگر امریکائی یک رویا است، برای آلمانیها تامین نماید؟ تردید نیست چنین دستمزدهائی جامعه را به مصرف بیشتر برق، رانندگی بیشتر، استفاده بیشتر از وسائل ارتباطی و مخابراتی تشویق می‌کند که نه تنها مفید بحال محیط زیست نیست. بلکه عنصری است در تشدید ضربه‌پذیری اقتصاد کشور؛ و اگر فرض کنیم روزی این اقتصاد با بحران روبرو شود چگونه به کارگری که به دستمزد بالا عادت کرده است خواهید گفت حالا به پولی کمتر قانع باش و از مزایائی که در گذشته داشته‌ای صرف نظر کن؟

آلمان، از سال ۱۹۹۱ که احساس کرد افزایش مستمر ارزش مارک ممکن است به صنایع کشور آسیب برساند استراتژی انتقال بخشی از صنایع خود را به خارج در پیش گرفت و فروپاشی شوروی سابق نیز بخت را بیشتر با او یار کرد تا کشورهای اروپای شرقی مقصدی نوین برای انتقال قسمتی از این صنایع باشد. شرکتهای بزرگ مرسدس بنز و بی-ام-و برای بالا بردن قدرت رقابت جهانی خود کارخانه‌های جدیدی را در آمریکا برپا می‌کنند و شرکت فولکس واگن در حدود نیمی از اتومبیل‌های خود را در چین تولید می‌نماید.

به عبارت دیگر صنایع آلمان در حال جهانی شدن است که از مزایای برجسته آن نزدیک بودن به مشتریها و توزیع‌کنندگان است. مینهارد میگل رئیس

انستیتو پژوهشهای اقتصادی و اجتماعی در بن می‌گوید: «سرمایه‌گذاری در خارج از آلمان ممکن است در کوتاه مدت بعثت داشتن هزینه‌های سنگین محلی گران تمام شود ولی بهترین راه برای بقای حیات صنایع آلمان است. این استراتژی به خلق بازارهای جدید کمک می‌کند.

گرچه هزینه دستمزد در چارچوب این سیاست یک‌چهارم قیمت تمام شده کالا را می‌بلعد ولی بررسی‌های سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه اروپا نشان می‌دهد سایر هزینه‌های تولید در مقایسه با کشورهای دیگر پائین آمده است؛ در حال حاضر نرخ بیکاری همچنان بالا است و رقم ۸ درصد را نشان می‌دهد ولی درمیان کشورهای اروپائی در پائین‌ترین سطح قرار دارد، دستمزدها از آمریکا و انگلستان بالاتر است و سطح زندگی کارگران در آلمان با هم‌تاهایشان در آن دو کشور قابل قیاس نیست، بیشترین نیروی کار در آلمان در کارخانجات اشتغال دارند و نرخ مشاغل صنعتی بسیار بالاتر از سایر کشورهای پیشرفته است. مؤسسه رایبزی امریکائی مک کینزی اعتراف می‌کند صنایع آلمان با کارآئی و انعطافی که دارند قادرند در صورت لزوم پنج میلیون شغل جدید ایجاد نمایند.

گرچه دستمزد کارگران آلمانی بالا است ولی باید پذیرفت که آنها از میان بهترین نیروی کار انتخاب می‌شوند؛ کارگر آلمانی پس از گذر از یک سیستم فشرده و ریاضت‌کشانه کارآموزی به کار گماشته می‌شود و در شروع کار قادر است با پیچیده‌ترین ابزار صنعتی کار کند. در یک کارخانه جدید شرکت اتومبیل‌سازی اپل در آلمان شرقی سابق هر اتومبیل با ۱۸ ساعت زمان-کارگر ساخته می‌شود که با پیشرفته‌ترین کارخانجات اتومبیل‌سازی ژاپن برابری می‌کند، در واقع در بیشترین سالهای پس از جنگ کارآئی صنعتی به موازات دستمزدها افزایش یافته است.

ناظران موفقیت صنایع و قدرت رقابت بین‌المللی آنها برای مرغوبیت کالا به دلیل اعتمادی می‌دانند که میان دولت-صنایع خصوصی و اتحادیه‌های کارگری و کارگران برقرار است. این اعتماد زیربنای مستحکم ایده‌آلهای «بازار اجتماعی» را تشکیل می‌دهد که آلمانیها آنها بجای اقتصاد «بازار آزاد» برگزیده‌اند، آنها معتقدند هیچ اقتصادی در جهان بدون داشتن یک نظام «ایمنی اجتماعی» موفق نخواهد بود و ایجاد چنین نظامی تنها در پرتو کار مداوم مدیران شرکتهای کارگران و دولت در کنار یکدیگر تحقق پذیر است.

ماخذ: تایم-۲۵ سپتامبر ۱۹۹۵

برگردان از سرویس ترجمه گزارش.

